

خنده ی سیمرغ

نقد ، بررسی و گرد آوری

افسانه های قاین

دفتر سوم

عاشقانه

پژوهش و تألیف

سید جلال اردوان

قاین ۱۳۹۳

عنوان: خنده‌ی سیم‌رغ دفتر سوم (افسانه‌های عاشقانه)

تألیف: سید جلال اردوان

طراحی جلد: کانون بزرگمهر

ویراستاری علمی و زبانی: سید جلال اردوان

خوشنویس بسم الله: بی بی سعادت ابوالفضل

ویرایش متن زبان انگلیسی: سیدمهران اردوان

تایپ: سید جلال اردوان

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات اکبرزاده

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۸۷-۰۱-۴

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

خراسان جنوبی، قاین، خیابان امام رضا (ع)، ۶، پلاک ۴، ۰۵۶۳۲۵۲۷۳۸۹

www.akbarzadenpress.ir

کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤلف است.

سید جلال اردوان ۰۹۱۵۵۶۱۵۹۷۲

سرشناسه	: اردوان، سیدجلال. ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: خنده‌ی سیمرغ: نقد، بررسی و گردآوری افسانه‌های قاین / پژوهش و تالیف سیدجلال اردوان.
مشخصات نشر	: قاین: انتشارات اکبرزاده، ۱۳۹۱ -
مشخصات ظاهری	: ج. مصور، جدول، عکس؛ ۱۴/۲۱×۵/۲۱/۲۱ م.
شابک	: دوره ۱-۶۰۰-۹۲۸۷۱-۶۷۸؛ ۶۰۰۰۰ ریال؛ ج. ۱-۴-۵-۹۲۸۷۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ۱۲۰۰۰ ریال؛ ج. ۲-۹-۲-۹۲۸۷۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ۴۳-۰۱-۷۷۸۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: مقدمه به زبان انگلیسی نیز در انتهای کتاب آورده شده است.
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی: Sayyed Jalal Ardavan. Seamorph's laughter myths of Qaen.
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول: پاییز ۱۳۹۲)
یادداشت	: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۴) (فیبا).
یادداشت	: عنوان دیگر: خنده سیمرغ (افسانه‌های قاین).
یادداشت	: عنوان روی جلد: خنده‌ی سیمرغ: مجموعه افسانه‌های قاین.
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
عنوان روی جلد	: خنده‌ی سیمرغ: مجموعه افسانه‌های قاین.
عنوان دیگر	: نقد، بررسی و گردآوری افسانه‌های قاین.
عنوان دیگر	: خنده سیمرغ (افسانه‌های قاین).
موضوع	: افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی -- قاین
رده بندی کنگره	: PIR ۱۳۹۱۸۷۹۷/۳۹۴ الف ۳ق/
رده بندی دیویی	: ۳۰۹۵۵۸۳۹۴/۳۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۷۰۰۷۱

آوانگار	آوا	آوانگار	آوا
š	ش	â	ا، عا
z	ز، ذ، ض، ظ	a	ا، آ، غ
ž	ژ	e	ا، ی، ع
x	خ	l	ای، ی
h	ح، ه	u	او، و
c	ج	o	ا، و، و
j	ج	b	ب
r	ر	p	پ
m	م	t	ت، ط
n	ن	d	د
L	ل	k	ک
y	ی	g	گ
ow	او	q	ق، غ
		v	و
		s	ت، س، ص

فهرست

پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۵
افسانه های عاشقانه.....	۲۵
خواجه ی بی غم.....	۲۵
اذان گو.....	۳۴
ابن ملیح.....	۴۰
بی غم دنیا.....	۴۲
گل به صنوبر چه کرد ، صنوبر به گل چه کرد ؟.....	۴۴
نجما و گل افروز.....	۵۸
سنگ صبور ، توصیری یامن صبور.....	۸۲
حیدر بیک و صنوبر (روایت اول).....	۹۰
حیدر بیک ، وزیر شاه یمن (روایت دوم).....	۹۶
حیدر بیک (روایت سوم).....	۹۸

- حیدریک و صنوبر (روایت چهارم)..... ۱۰۱
- حیدر یک و دختر قاضی کشمیر (روایت پنجم)..... ۱۰۶
- حیدر یک مشاور شاه عباس (روایت ششم)..... ۱۰۹
- عشق حسینا و دختر مالدار (روایت اول)..... ۱۱۴
- حسینا (روایت دوم)..... ۱۱۹
- حسینا..... ۱۲۳
- حسینا..... ۱۲۵
- صدتومان..... ۱۳۶
- درخت انار (روایت اول)..... ۱۴۰
- پادشاه و بارزنگی (روایت دوم)..... ۱۴۶
- باغ سیب..... ۱۵۰
- سیب و سیمرغ..... ۱۶۱
- علی بهانه گیر (روایت اول)..... ۱۶۵
- آلمانجیر..... ۱۷۵
- علی بهانه گیر..... ۱۷۸
- علی بونه گیر..... ۱۸۰
- مردی که از جمع الواطها بیرون آمد..... ۱۸۸

- شرط پادشاه..... ۱۹۳
- سلیمان و سیمرغ..... ۱۹۷
- پیر مرد و مهره ی سبز..... ۲۰۰
- پیر مرد خارکن و پسر شاه..... ۲۰۷
- ستاره ی اقبال..... ۲۱۵
- سرنوشت (روایت اول)..... ۲۲۵
- قسمت (روایت دوم)..... ۲۲۹
- دختر زیبا..... ۲۳۳
- مسعود کشنده چهل دیو..... ۲۳۸
- *افسانه های ترسناک*..... ۲۴۴
- از ما بهتران..... ۲۴۴
- چوپان و مرد آزما..... ۲۴۶
- مَنَرِزما (مرد آزما)..... ۲۴۷
- اجنه..... ۲۵۰
- اجنه در پوست ناپاک..... ۲۵۲
- دَدِش دَدِش..... ۲۵۴

قبرستان..... ۲۵۶

مَتَل..... ۲۵۸

مَتَلِ کمزدو کو (خاله سوسکه)..... ۲۵۹

بز زنگوله پا..... ۲۷۳

خداوندا خَشِ مار مِهَرَبُو کُن..... ۲۸۱

رفتم به باغ پسته..... ۲۸۳

دعای صبح (۱)..... ۲۸۶

دعای صبح (۲)..... ۲۸۸

دعای صبح (۳)..... ۲۸۹

خداوندا سَرِمِ می کنه درد..... ۲۹۱

سر کوه بلند فریاد کنم مو..... ۲۹۳

حنا حنا مبندم..... ۲۹۴

علی در خواب..... ۲۹۶

گل زیره..... ۲۹۹

شرح عشق..... ۳۰۱

لیلا خانم..... ۳۰۲

۳۰۳..... زن های این دوره.

۳۰۵..... کتابنامه

www.ketab.ir

پیشگفتار

این اثر مجموعه افسانه هایی است که طی سالیان دراز گرد آوری شده و جلد سوم آن هم اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می گردد . افسانه ها به صورت آوانگاری و لهجه ی محلی و همچنین ضبط بر روی نوار و فیلم گرد آوری و سپس با اندک ویرایش به حدی که ساختار و نوع بیان به هم نخورد تقدیم شده است . اگر چه انجام این کار بسیار سخت و ملال آور بود و چندین سال به طول انجامید اما حلاوت به ثمر رسیدن آن باعث سرور است و توفیق خداوند منان و دعای دوستان را در ادامه ی کار خواستارم .

سید جلال اردوان

مقدمه

در این مقدمه قصد بر آن است تا مبحثی هر چند کوتاه در خصوص قصه و افسانه و معانی مختلف و برداشتهای گوناگون ارائه گردد و ذهنیتی روشن از بعضی ابهامات بیرون آوریم. «واژه ی قصه مصدر عربی از ماده قَصَص - یَقْصُص به معنی دنبال کردن اثر و رد پای کسی یا حیوانی آمده است، معانی ثانوی دیگری چون: بیان کردن، گفتن، داستان سرایی، نقل کردن، نیز در فرهنگ ها یاد شده است (ر. ک مفردات راغب اصفهانی) در قرآن کریم نیز به معنای «داستان گویی»، «حکایت و نقل کردن»، «دنبال کردن آثار چیزی یا کسی» نیز آمده است.

قصه قالبی از انواع ادب شفاهی (عامیانه، فولکلور) است که ساختاری ساده و ابتدایی دارد و حوادث آن حول یک ماجرای ساده دور می زند، اصل قصه روایت ساده ی آن ماجراست. وجه تمایز قصه با حکایت در دونکته است: حکایت در زمان و روزگاری مشخص اتفاق افتاده است؛ ولی قصه مقید به برش زمان نیست؛ دیگر

آن که حکایت حتماً متضمن یک پیام اخلاقی یا نکته ای اجتماعی است ، که قصه ممکن است حامل چنین پیامی باشد و ممکن است صرفاً به قصد سرگرمی گفته شود»^۱.

«قصه نوعی خیال پردازی کودکان است که صفات موجود زنده به موجودات غیر زنده نسبت داده می شود و در آن خیال ها به جای واقعیت می نشینند. مولانا چه زیبا گفته است :

جنگ خلقان همچو جنگ کودکان

جمله بی معنی و بی مغز و مهان

جمله با شمشیر چوبین جنگشان

جمله در لاینفعی آهنگشان

جمله شان گشته سواره برنیی

کین براق ماست یا دلدل پیی

همچو طفلان جمله تان دامن سوار

گوشه ی دامن گرفته اسب وار

آنگهی بینید مرکب های خویش

مرکبی سازیده اید از پای خویش
وهم و فکر و حس و ادراک شما
همچونی دان مرکب کودک هلا^۱

«در زبان فارسی افسانه را از یک سو سخن ناراست و دروغ و از
سویی مترادف با قصه و حکایت یا قصه و حکایت بی اصل و دروغ -
که برای قصد اخلاقی یا تنها برای سرگرم کردن مردم ساخته اند -
می گویند. از هم ریشه بودن افسانه و افسون شاید بتوان نتیجه گرفت
که افسانه، قصه و حکایتی ناراست است که برای به شگفت انداختن و
مسحور ساختن شنونده ساخته می شود و وی آن را باور می کند.
می دانیم که قصه در لغت به معنای حکایت و سرگذشت به آثاری
گفته می شود که در آن ها تأکید بر حوادث خارق العاده بیش تر از
تحول و تکوین شخصیت هاست و محور ماجرا بر حوادث خلق الساعه
قرار دارد و به بیانی دیگر، حوادث قصه ها را به وجود می آورد و در
واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می دهد بی آن که در
گسترش و بازسازی قهرمان ها و آدم های قصه نقشی داشته باشد. قصه

عامیانه نیز به قصّه های کهنی می گویند که به صورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. پس، افسانه، گونه ای قصّه است. در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده که «افسانه در اصطلاح زبان فارسی به سه معنی تعبیر شده است:

اول به معنی نوعی از اشعار هجائی که برای سرگرمی اطفال می خوانده اند. دوم، نوعی قصّه منثور که غالباً از زبان وحوش و حیوانات گفته می شود یا سرگذشت آن ها را در بردارد و بخشی از ادبیات عامیانه است. سوم، داستان های منظوم و منثوری که در کتب ادبی مانند کلیله و دمنه ضبط شده است. در نوع سوم یا افسانه تمثیلی که شخصیت اصلی آن ممکن است از میان خدایان، موجودات انسانی، حیوانات و حتی اشیا انتخاب شود، موجودات مطابق با خصلت طبیعی خود رفتار می کنند و تنها تفاوتی که با وضعیت واقعی خود دارند در آن است که به زبان انسان سخن می گویند و در نهایت نکته ای اخلاقی را بازگو می کنند.» اما با توجه به پژوهش های نوین درباره افسانه می توانیم بگوییم که افسانه، داستان یا روایتی درباره

اشخاص نیمه اسطوره ای است و هر شخص محبوب مردم می تواند به شخصیت افسانه ای تبدیل شود. افسانه نه روایتی تاریخی و نه اسطوره ای، بلکه چیزی میان این دو است. ممکن است شخصیت های افسانه ای خیالی باشند، اما بیشتر افسانه ها به شگفتی های زندگی همین انسان زمینی می پردازند. اگر قهرمان داستان افسانه ای فوق طبیعی باشد، ولی جزو روایات اساطیری و دینی نباشد به آن قصه عامیانه گویند. شخصیت های افسانه ای این جهانی اند، اما متعلق به دنیای عادی نیستند.

«قصه گویی» پیشینه ای به قدمت تاریخ حیات آدمی دارد. بشر از همان آغاز که پای بر این خاکدان نهاد به تفسیر و تأویل حقایق پیرامون خویش پرداخت و در این رهگذر از تخیل خود نیز مدد گرفت، اینگونه بود که نخستین قصه زاده شد. بشر اولیه ذهن ساده - ولی خیال پرداز - داشت. از این رو به تمامی اشیا و وقایع پیرامون خود، جنبه ای نمادین و اسرارآمیز می بخشید و از همین جا بود که نخستین افسانه ها و اساطیر پدید آمدند. انگار هنر افسانه پردازی و اسطوره سازی از همان آغاز در ناخودآگاه جمعی بشر مستتر بود، که اگر جز

این است؛ خالق بشر خود به زبان قصه سخن نمی گفت. و مگر همین شباهت ظاهری میان زبان وحی و اسطوره نبود که کفار قریش با تمسک به آن، کتاب الهی را «اساطیر الأولین» می خواندند؟ و لابد می پرسی: «کدام شباهت؟ آن حکایت که پروردگار عالم «احسن القصص» نامیدش، حقیقتی بود راست و بی شبهه؛ و این قصه واقعی را با افسانه و اسطوره چه کار؟» ولی من می گویم: مگر من و تو وقتی قرآن می خوانیم تنها به ظاهر آیات استناد می کنیم و اینکه کدام واقعی مسلم تاریخی را برای ما بازگو می کنند؟ اگر این است، پس این همه تفسیر و تأویل آیات از چه روست؟ پس چرا به قرآن تفأل می زنیم و استخاره می کنیم؟ پس چرا از ظاهر آیاتی که به وقایعی مشخص اشاره دارند، حقایق دیگر را در می یابیم؟ آیا جز این است که کلام الهی ظاهری دارد و باطنی؟ مسلماً ظاهر آیات خلاف واقعیت نیست، ولی آنکه به ظاهر بسنده می کند از حقایق باطنی محروم می ماند. باطن قرآن نیز مستوره ای است هزار تو که هر کس متناسب با درک خویش نکته ای از آن در می یابد. به دریایی عمیق و بی کران می ماند. هر بیننده متناسب با قوه ی دید خود حقیقتی را در عمق مشخص به نظاره می نشیند. آنکه چشمی نزدیک بین دارد تنها سطح آب را می نگرد و آنکه نگرشی ژرف دارد، زیبایی لؤلؤ و مرجان را در اعماق به نظاره

می‌نشیند. این گونه است که قرآن کتاب تمامی قرون و اعصار نام می‌گیرد و تمام حوایج بشری را در طول تاریخ پاسخ می‌گوید. لذا ارزش قصه‌های قرآن به «واقعی» بودنشان نیست، به «حقیقی» بودن آنهاست. این همه را آوردم تا این یک سخن را بگویم: «آنها که قصه‌های قرآن را به صرف واقعی بودنشان می‌پذیرند و اساطیر بشری را نیز تنها به بهانه‌ی دروغ بودن تکفیر می‌کنند، نه قرآن را می‌شناسند و نه اسطوره را...» به زعم اینان همین که کفار قریش آیات الهی را «اساطیر الاولین» نام نهاده‌اند، کفایت می‌کند تا هرگونه اسطوره‌سازی و قصه‌پردازی را منکری بزرگ و گناهی نابخشودنی بدانیم! و خاتمه کلامشان این گفتار مبتذل که: «مگر نه اینکه قصه دروغ است و دروغ‌گویی حرام؟ پس قصه گویی حرام است!» غافل از آن که قصه بیان نمادین «حقیقت» است و نه «واقعیت». لذا سنجش آن به ترازوی «واقعیت» (راست یا دروغ) خطایی است بزرگ. نه نویسنده‌ای که قصه را می‌پردازد و نه خوانندگانی که به پای نقل او می‌نشینند، هیچ یک را هوای آن نیست که به گفتاری واقعی و راست دل سپرده‌اند؛ آنها در پی حقیقتی هستند که در ورای قالب عبارت می‌باید جست؛ و فیلم سینمایی نیز از همین مقوله است. بیننده‌ای که داستانی را در قالب فیلم به نظاره می‌نشیند، خود به خوبی می‌داند که این تصاویر واقعی نیستند.

بازیگران اسامی دیگری دارند و شخصیت و منشی دیگرگون... آن که کشته می‌شود در واقع نمرده است و آن که ثروتی کلان دارد، در عالم واقع بازیگری مقروض است که تنها به دستمزد پایان فیلم چشم دوخته... طبق آنچه گفته شد تماشای هر فیلم داستانی؛ پذیرش دروغی خود خواسته است. همه‌ی ما این روایت خلاف را می‌پذیریم تا به حقیقتی متعالی‌تر دست یابیم (پیام فیلم یا داستان) و این نه از آن جانب است که هدف متعالی، کاربرد وسیله‌ی نادرست را توجیه می‌کند؛ بلکه سخن بر سر این است که ما به کدام اجازه آنچه را که اصولاً از سنخ واقعیت نیست (و به عالم حقیقت نسب می‌برد) به ترازوی راست یا دروغ می‌سنجیم؟^۱

و اُمّاد پایان باید گفت هر نویسنده‌ای از اثری که خلق می‌کند هدفی دارد و این حقیر در تلاش است تا ضمن گردآوری نمونه‌های مختلف هر افسانه در قاینات و رعایت امانت داری به تحلیل مقایسه‌ای آن در مکان‌های دیگر و جایگاه آن در ساختار طبقه‌بندی افسانه‌های ایرانی بپردازد. در این خصوص از هیچ کوششی کوتاهی نکرده و افسانه‌های صوتی در مجموعه‌های گرانمایی با مشخصات کامل نگهداری می‌گردد. در دفتر سوم مجموعه افسانه‌های قاینی چند مثل،

افسانه منظوم و دعاو شعر و ترانه به لهجه قایینی هم آمده است تا ضمن اظهار ارادت به کسانی که لطف داشتند و همراه با افسانه هایشان به شعر خواندن و دوبیتی و چهاربیتی سرایی می پرداختند ، تنوعی هم به وجود آمده باشد . بدین وسیله از تمام کسانی که در این مجموعه یاری ام نمودند مخصوصاً از سرکار خانم بی بی سعادت ابوالفضلی که در برگردان افسانه ها از صوتی به نوشتاری اهتمام تام نمودند و سیدمهران اردوان که درتایپ و ویرایش متن انگلیسی و امینه سادات اردوان که در تنظیمات رایانه ای و دسته بندی افسانه ها زحمت زیادی کشیدند واقوام افسانه گو و دیگر افسانه پردازان و رابطین و مادر گرامی ام که صبورانه افسانه های کودکی ام را زنده کرد کمال سپاس مندی را دارم و بر روح پدرم درود می فرستم .

سید جلال اردوان

زمستان ۱۳۹۳